

اهداف کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قفقاز جنوبی (افق ۲۰۳۵)

اسماعیل بابایی^۱

مجید عباسی^۲

چکیده: منطقه قفقاز جنوبی به لحاظ منابع انرژی، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از جایگاه مهمی در سیاست بین‌الملل برخوردار است. رویکرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ اهداف و جایگاه آنها در دستیابی به منافع خود در قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵ چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به سؤال اصلی؛ فرضیه اصلی آن است که چالش‌های ژئوپلیتیک، سیاسی و امنیتی داخلی منطقه و چینش متضاد کشورهای قفقاز جنوبی در نزدیکی به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دستیابی به منافع ملی، محیط مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی را رقابتی، خواهد نمود. هدف اصلی این پژوهش تحلیل و تبیین منافع کنشگران قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵ از منظر نخبگان متخصص است. روش پژوهش این مقاله آینده‌نگری راهبردی و ابزار گردآوری اطلاعات نیز بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، پرسش‌نامه و مصاحبه با کارشناسان و نخبگان است.

کلیدواژه‌ها: قفقاز جنوبی، آینده‌پژوهی، رقابت ژئوپلیتیک، چالش‌های امنیتی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

مقدمه

موقعیت منطقه قفقاز جنوبی در ژئوپلیتیک جهانی بسیار حیاتی و استراتژیک است، منطقه‌ای که به لحاظ ژئوپلیتیکی بین دریای سیاه و دریای خزر قرار دارد؛ از سمت غرب و جنوب غرب به ترکیه، اروپا و جهان غرب، از سمت شمال و شمال شرق با روسیه، از شرق و شمال شرق با دریای خزر که ارتباط‌دهنده اوراسیای مرکزی به قفقاز و اروپا است و از سمت جنوب و جنوب غرب که در همسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که راه ارتباطی کشورها به سمت خلیج فارس و جنوب آسیای مرکزی و منطقه پرآشوب و سرشار از منابع فسیلی خاورمیانه که نیاز مبرم جهان صنعتی امروز است، قرار دارد. قفقاز جنوبی به‌رغم اهمیت بالای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی اما به دلیل برخورداری از چالش‌های سیاسی و امنیتی، مناقشات سرزمینی و قومی، عدم توسعه اقتصادی و اجتماعی مناسب، گرایش‌های سیاسی متعارض و

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. تهران جمهوری اسلامی ایران. esmaeilbabai@gmail.com

۲. نویسنده مسئول و دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. تهران، جمهوری اسلامی ایران. dr.majidabbasi@gmail.com

فقدان ساختار همکاری جویانه همواره با چالش‌هایی مواجه بوده که زمینه جلب توجه بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را با به‌کارگیری سیاست‌های مختلف که شامل طیف وسیعی از راهبردها از جمله نفوذ سیاسی، ایجاد وابستگی امنیتی و نظامی، سرمایه‌گذاری اقتصادی، بهره‌مندی از قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی و تمدنی و در مواردی دخالت در امور داخلی کشورها در صدد اعمال نفوذ در منطقه و پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود بوده‌اند، را فراهم کرده است. به‌طوری‌که تأثیر و اعمال نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای مانند روسیه، ترکیه و جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، ناتو، اتحادیه اروپا و رژیم صهیونیستی جزء جدایی‌ناپذیر از آرایش قدرت در این منطقه محسوب می‌شود.

پژوهش حاضر، ضمن تشریح رویکرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال مسائل راهبردی قفقاز جنوبی، این پرسش اصلی را مطرح می‌کند که رویکرد بازیگران، اهداف و جایگاه آنها نسبت به امنیت قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵ چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه اصلی بر این مدعاست که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای دست یابی به منافع راهبردی خود رویکردهای متضادی را در افق ۲۰۳۵ در پیش خواهند گرفت و چالش‌های ژئوپلیتیک، سیاسی و امنیتی داخلی منطقه و چینش متضاد کشورهای قفقاز جنوبی در نزدیکی به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دست یابی به منافع ملی، محیط مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی را رقابتی، نامتوازن و بحرانی خواهد نمود و زمینه‌های نفوذ قدرت‌های مذکور را فراهم خواهد کرد.

از آنجاکه هدف اصلی این پژوهش آینده‌پژوهی اهداف قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی است، لذا از روش مکتور استفاده شده است. چارچوب نظری نیز مبتنی بر نظریه کپنهاگ و مجموعه امنیتی منطقه‌ای قرار دارد.

چارچوب نظری. از مهم‌ترین پیامدهای فروپاشی نظام دوقطبی، اهمیت نقش مناطق در مباحث امنیتی است؛ تحولی که پیش از آن در ساختار متصلب دوران جنگ سرد، امکان‌پذیر نبود. پیدایش زمینه‌های مختلف درگیری، مناقشه و جنگ از یک سو و شکل‌گیری روندهای جدید همکاری جویانه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، وضعیت جدیدی را در فضای پس از جنگ سرد به نمایش گذاشت. درک و تبیین جامع این تحول جدید نیازمند ارائه منطقه‌گرایی و روندهای جدید منطقه‌گرایی در محیط جدید بین‌المللی بود؛ لذا باری بوزان به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز مکتب کپنهاگ، مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف کرد: "مجموعه‌ای از واحدها که فرایندهای اصلی امنیت و عدم امنیت یا هر دو آنها به‌گونه‌ای با یکدیگر مرتبط است که مسائل امنیتی آنها به‌صورت منطقی نمی‌تواند جدا از یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد یا اینکه حل و فصل شود" (Buzan, 1998: 201). به باور بوزان و ویور، آینده امنیت بین‌المللی تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطح منطقه‌ای است و این مناطق هستند که منظومه قدرت را شکل می‌دهند. براین اساس بین ساخت منطقه‌ای و معادلات ملی - جهانی ربط وثیقی وجود دارد (نصری، ۱۳۸۳: ۳۵۸-۳۴۳). در این راستا در قفقاز جنوبی هدف

از واحدهای مستقل عبارت‌اند از کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و واحدهای فرومای ناگورنو قره‌باغ نخجوان، هدف از بازیگران فرامنطقه‌ای ایران، روسیه، ترکیه، آمریکا، اتحادیه اروپا، رژیم صهیونیستی، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) سازمان امنیت و همکاری اروپا هستند که تحولات قفقاز ناشی از اقدامات و اهداف این کنش‌گران رقم خورده است. براین اساس تحولات امنیتی و غیرامنیتی ناشی از اقدامات هریک از بازیگران است که در تحولات قفقاز جنوبی هیچ یک از بازیگران را نمی‌توان نادیده گرفت. با دقت در نوع کنش‌گران قفقاز جنوبی ملاحظه می‌شود که کنش‌گران در چهار سطح فراملی، منطقه‌ای، همسایگی و فرامنطقه‌ای هستند که در قفقاز جنوبی ارتباط اهداف کنش‌گران در هر چهار سطح مشاهده می‌شود که نیاز به مطالعه منطقه و نظریه مجموعه امنیتی نشان می‌دهد که نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان با توجهی که به چهار سطح تحلیل و تنوع موضوعی که دارد، کامل‌ترین چارچوب نظری را برای تحلیل و تدوین مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی دارد.

از این منظر ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی چهار متغیر اصلی دارد: مرز که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند؛ ساختار آنارشیک، به این معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشد؛ قطبش که پوشش‌دهنده توزیع قدرت در میان واحدها است؛ ساخت اجتماعی که شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست. (Buzan and Weaver, 2009: 54) با وجود این چهار متغیر اصلی تشکیل‌دهنده یک مجموعه امنیتی، بوزان از یک عامل خارجی نیز به نام «نفوذ» یا «پوشش» نام می‌برد که هر چند ذاتی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیست، اما می‌تواند پویای درونی یک مجموعه را تحت تأثیر قرار دهد و حتی تغییراتی در آن ایجاد کند. بر پایه این نظریه، نفوذ زمانی اتفاق می‌افتد که قدرت‌های خارجی با دولت‌های تشکیل‌دهنده یک مجموعه امنیتی یک صفتبندی امنیتی را تشکیل دهند. این امر به واسطه منطق توازن قوا که درون هر منطقه وجود دارد تسهیل می‌شود. چرا که منطق توازن قوا برخی دولت‌ها را به سمت اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های خارجی می‌کشاند. به نظر بوزان، شکل استاندارد مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگویی از رقابت، توازن قوا، و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی منطقه است. باید به این الگو، تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را هم افزود. (سازمند، ۱۳۹۵: ۱۵۶) این متغیر است که در مجموعه‌های نامنسجم و نفوذپذیر تأثیرات زیادی بر الگوهای روابط کشورهای عضو می‌گذارد و ممکن است پویای امنیتی آن منطقه را از حالت طبیعی خود خارج کند؛ امری که در مجموعه امنیتی قفقاز به وضوح شاهد آن هستیم.

بررسی مکتب کپنهاگ و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و مفاهیمی همچون بینادهنی بودن امنیت، امنیت ساختن^۵ و امنیت منطقه‌ای^۶ می‌تواند ارزیابی درستی از امنیت و مطالعات آن را در اختیار ما قرار دهد. زیرا روند جاری بین‌المللی حاکی از دگرگونی در ساختارهای بین‌المللی، همراه با بازتعریف مناسبات در سطوح جهانی، منطقه‌ای و ملی

1. Mental Vision of Security
2. Securitization
3. Regional Security
4. M. Godet

است. از آنجاکه یکی از اهداف ابداع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای حمایت از سطح منطقه‌ای به‌عنوان سطح مناسب برای گستره وسیعی از تحلیل‌های کاربردی است (کالچی، ۱۳۹۳: ۷۱)، این نظریه می‌تواند چارچوب مناسبی برای تحلیل تحولات امنیتی مناطق در اختیار ما قرار دهد. به باور باری بوزان و ویور، آینده امنیت بین‌المللی تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطح منطقه‌ای است و این مناطق هستند که منظومه قدرت را شکل می‌دهند.

روش‌شناسی. روش مکتور (آینده‌نگری راهبردی) یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که به‌منظور کمک به آینده‌پژوهان برای تحلیل ساختارهای پیچیده موجود در حوزه مطالعات راهبردی ابداع شده و کمتر در مطالعات روابط بین‌الملل در جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. این روش، یک روش تحلیل ساختاری است که میشل گوده^۱ سرآمد آن است. لازم به ذکر است که میشل گوده در آثار خود باهدف ارتباط دادن بین مدیریت استراتژیک و با ابتکار و ارائه روش‌هایی مانند میک مک و مکتور پرداخته است. وی معتقد است که بعد از تبیین و شناسایی مسئله، می‌توان با روش مکتور به بررسی جدی مسائل استراتژیک پرداخت. روش مکتور شامل شناسایی بازیگران و اهداف کلیدی است. در واقع این روش‌ها با شناسایی بازیگران، اهداف کلیدی و تبیین روابط بین متغیرها و بازیگران به ارائه دورنما و تحلیل داده‌ها برای موضوع مورد مطالعه کمک می‌کنند (Godet, 2005: 113).

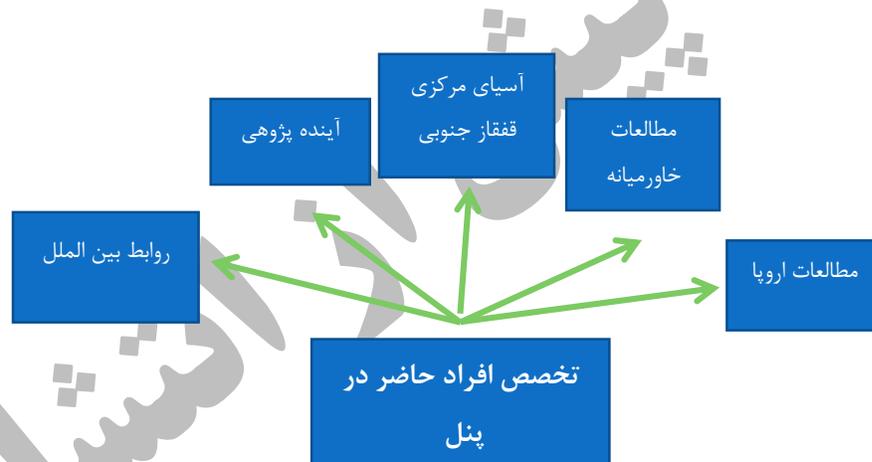
جدول ۱. مراحل مختلف روش مکتور

تهیه جدول استراتژی بازیگران که شامل طرح‌ها، الگوها، اهداف و موانع آن‌ها می‌شود
مشخص کردن مسائل استراتژیک و اهداف مرتبط با صحنه رقابت
تعیین موقعیت هر بازیگر در موضوع مورد رقابت و مشخص کردن همگرایی‌ها و واگرایی‌ها
رده‌بندی اهداف هر بازیگر و ارزیابی تاکتیک‌های ممکن با توجه به اولویت اهداف (ضمن توجه به همگرایی و واگرایی احتمالی)
ارزیابی روابط قدرت و ارائه توصیه‌های راهبردی برای هر بازیگر و طرح و تبیین پرسش‌هایی در خصوص آینده

Source: Godet, 1991: 107

در این روش دو هدف اصلی دنبال می‌شود. نخست؛ طبقه‌بندی بازیگران بر اساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نسبی آنها از یکدیگر است که داده‌های مربوط به آن به کمک ماتریس اثرات مستقیم بازیگران بر یکدیگر فراهم می‌شود. هدف دوم شناسایی و موضع‌گیری هر یک از بازیگران نسبت به اهداف، اولویت‌ها یا مسائل کلیدی است. پژوهش حاضر به صورت ویژه بر اهداف مبتنی بر پندل خبرگان و معطوف بر مؤلفه‌هایی است که کشورهای حائز آن می‌توانند سهم قابل توجهی از مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵ را به خود اختصاص دهند؛ بنابراین روابط میان بازیگران ممکن است یکی از حالت‌های زیر باشد: ۱. دو بازیگر تأثیری بر یکدیگر ندارند یا نفوذ یکی بر دیگری بسیار اندک است. در این صورت درایه مربوط به تأثیر بازیگر یک سطر از ماتریس دیگر ستون ماتریس عدد صفر در نظر گرفته می‌شود؛ ۲. یک بازیگر ممکن

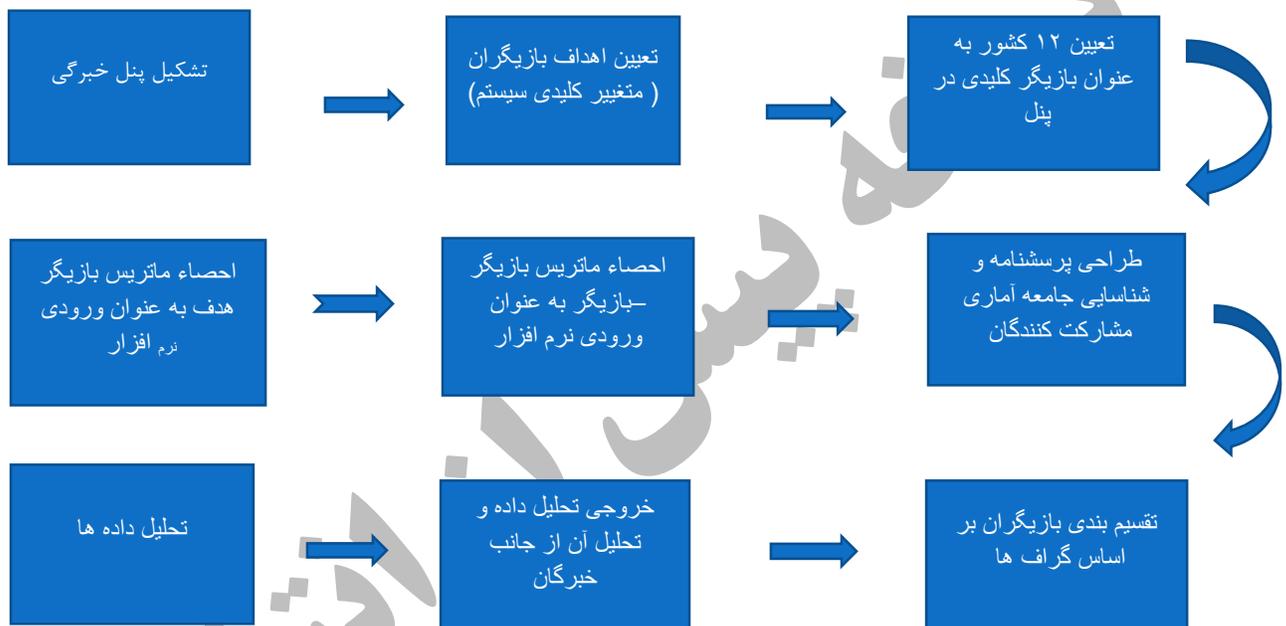
است در فعالیت‌ها، برنامه یا اهداف بازیگر دوم تداخل ایجاد کند و این تداخل در سطح اندکی است. در این صورت درایه مربوط به این حالت با عدد "۱" جایگزین می‌کنیم؛ ۳. یک بازیگر ممکن است سیاست‌های بازیگر را تهدید کند یا به خطر اندازد در این صورت در درایه مربوطه "۲" را قرار می‌دهیم؛ ۴. در حالت بعدی یک بازیگر ممکن است کل مأموریت یا راهبردهای یک بازیگر دیگر را تهدید کند. در این صورت در درایه ماتریس مربوطه عدد "۳" را قرار می‌دهیم و؛ ۵. در شدیدترین حالت ممکن است یک بازیگر هستی یک بازیگر دیگر را تهدید کند یا به مخاطره اندازد. ممکن است رقابت میان آن‌ها به حدی جدی باشد که هریک تلاش کنند دیگری را از طریق فرآیندهای سیاست‌گذارانه یا قانونی منحل اعلام کنند. در چنین حالتی درایه مربوطه "۴" قرار می‌گیرد.



به منظور احصاء روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بازیگران نسبت به یکدیگر نیز لازم است ماتریس بازیگر-بازیگر تشکیل شود. در این نوشتار به جهت احصاء این ماتریس از پنل خبرگی متشکل ۱۵ کارشناس استفاده شده است: ۵ نفر از اساتید دانشگاه تهران و علامه طباطبایی، ۴ نفر از پژوهش‌گران ایراس و ۶ نفر از پژوهش‌گران مرکز پژوهش‌های مجلس و وزارت خارجه بهره گرفته شده است. با توجه به حساسیت، لازم بود داده‌هایی جمع‌آوری شود و لزوم تخصص افراد در حوزه قفقاز جنوبی با روش نمونه‌گیری هدفمند؛ به سراغ خبرگانی رفتیم که از صحت و میزان اطلاعات آن‌ها اطمینان کافی را داشتیم. این اطمینان از طریق ارائه ویژگی‌های هر یک از خبرگان به چارچوب مشخصی که گروه پژوهشی کافی می‌دانست احصاء شد. نهایتاً ماتریسی به دست آمد مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گرفت.

در ماتریس مذکور اثرات متقابل میان بازیگران بدون علامت (مثبت یا منفی) است که شدت اثرگذاری عناصر سطری بر عناصر ستونی را مشخص می‌کند و عدد صفر به معنی نبود اثر متقابل، اعداد صفر تا چهار بیانگر شدت اثرگذاری و نفوذ بازیگران بر یکدیگر است. همچنین لازم است که در این ماتریس اثرات متقابل مستقیم میان بازیگران گردآوری شود و در ادامه با ضرب ماتریسی، جمع سطری و ستونی و رتبه‌بندی بازیگران، مجموع اثرات غیرمستقیم بازیگران بر یکدیگر نیز به دست می‌آیند. این ماتریس بر خلاف ماتریس اولی، علامت‌دار است به عبارت دیگر یک بازیگر ممکن است با یک هدف

موافق یا مخالف باشد. اگر چه ممکن است این اهداف برای همه بازیگران مطلوب باشد؛ اما میزان دسترسی امکانی و استعدادی نیز در جدول مدنظر خبرگان قرار دارد.



۱. یافته‌ها

بر اساس تشکیل پنل خبرگی و برای درک بهتر جایگاه کنشگران در آینده مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی در گام نخست، کنشگران اصلی در قالب سه دسته شامل کشورهای منطقه قفقاز جنوبی، کشورهای همسایه و کشورهای فرامنطقه‌ای تقسیم شده‌اند. در گام دوم اهداف هر یک از کنشگران بررسی شده است و در گام سوم برای احصاء آراء و نظرات خبرگان پرسش‌نامه‌ای طراحی شد تا نظرات آنها در خصوص موضوع پژوهش اخذ شود.

الف. کشورهای منطقه قفقاز جنوبی

جمهوری آذربایجان. جمهوری آذربایجان به‌عنوان یکی از کشورهای سه‌گانه منطقه قفقاز جنوبی ادر دوران جنگ سرد بخشی از اتحاد جماهیر شوروی محسوب می شد که به لحاظ ژئوپلیتیکی با برخورداری از موقعیت مناسب در مجاورت

¹ South Caucasus

خاورمیانه^۱ و حوزه خزر و نیز به لحاظ ژئواکونومیک به دلیل داشتن منابع قابل توجه انرژی در کانون توجه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای قرار گرفت. (واعظی ۱۳۸۹: ۱۴۰)

وجود ذخایر منابع طبیعی در منطقه قفقاز جنوبی از مهم‌ترین دلایل توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این حوزه است. یکی از مهم‌ترین نتایج کریدورهای نفتی در قفقاز جنوبی برای کشور آذربایجان، افزایش نقش راهبردی این کشور به واسطه خطوط انتقال انرژی نفت و گاز برای غرب بود. اقدامات روسیه در استفاده سیاسی از انرژی، غرب را به این نتیجه رسانید که باید سرمایه‌گذاری بیشتری روی آذربایجان نماید. آذربایجان نیز از این فرصت برای افزایش توان نظامی و خرید تسلیحات مورد نیاز خود بهره‌برداری کرد. در همین چارچوب در روابط و همکاری‌های فی مابین ترکیه و آذربایجان و هم‌چنین رژیم صهیونیستی و آذربایجان خیز سیاسی-نظامی فراوانی مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد این روابط قدم به مراحل نوینی گذاشته است که همکاری و خرید تسلیحاتی گسترده آذربایجان از این رژیم این احتمال را تقویت می‌کند. به نظر می‌رسد راهبردهای آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: تقویت و تعمیق استقلال از سلطه روسیه؛ استخراج و صدور منابع انرژی و حل معضلات اقتصادی؛ حل و فصل مطلوب بحران قره‌باغ و دستیابی به تمامیت ارضی؛ کاهش بحران در روابط با روسیه؛ کاهش بحران در روابط با ارمنستان؛ تلاش برای پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا؛ تقویت روابط راهبردی با ترکیه و رژیم صهیونیستی.

جمهوری ارمنستان. ارمنستان در جنوب غربی منطقه قفقاز و فلات ارمنستان واقع شده است. این کشور از نظر وسعت، کوچک‌ترین واحد سیاسی و کوهستانی‌ترین جمهوری منطقه قفقاز جنوبی است. ارمنستان سرزمین محصور در خشکی است و روابط چندانی با دو همسایه خود (جمهوری آذربایجان و ترکیه) ندارد. از لحاظ ملیت به روس‌ها بسیار نزدیک هستند؛ اما مرزی مشترک با روسیه ندارند. بسیاری از ارمنیان به دلیل وضعیت بد اقتصادی خارج از ارمنستان زندگی می‌کنند و البته لابی قوی در آمریکا دارند. ارمنستان اولین کشور جهان است که به طور رسمی دین مسیحیت را به‌عنوان دین دولتی و روابط بسیار نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران دارد (Nixey, 2010:126).

پس از جنگ پاییز ۲۰۲۰ ارمنستان بایستی با این واقعیت کنار بیاید که نه تنها کشورهای غربی بلکه روسیه نیز ارمنستان را در مناقشات منطقه‌ای به صورت همه‌جانبه حمایت نمی‌کنند و ارمنستان نمی‌تواند بر پشتیبانی این کشورها حساب کند. پس از جنگ مذکور؛ نه تنها فهم ارمنستان از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دستخوش دگرگونی شده بلکه ثبات داخلی حکومت این کشور نیز متزلزل شده است. موج مهاجران از قره‌باغ و استان‌های مجاور به همراه تلفات انسانی این منازعات در ارمنستان چالش‌های جدیدی برای ایروان ایجاد کرده است. این کشور از لحاظ اقتصادی تضعیف شده و نقش آفرینی‌اش به‌عنوان بازیگر تأثیرگذار در تحولات منطقه به شدت تحت‌الشعاع شکست از جمهوری آذربایجان قرار گرفته است (Meister . 2021.36). به نظر می‌رسد راهبردهای ارمنستان در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: حرکت به

¹ Middle East

سمت برقراری کامل صلح در بحران قره‌باغ؛ کاهش خطرات و تهدیدات از جانب ترکیه و جمهوری آذربایجان؛ خروج از انزوا و ایجاد توازن در سیاست خارجی با روسیه؛ متنوع کردن روابط با کشورهای فرامنطقه‌ای و؛ رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی.

جمهوری گرجستان. جمهوری گرجستان در مرکز و غرب منطقه قفقاز در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده است. این کشور بعد از فروپاشی شوروی در کانون تنش‌های قومی این منطقه قرار گرفت. گرجی‌ها در طول تاریخ نشان داده‌اند که همواره با مسکو دارای مشکل بوده و یک نیروی گریز از مرکز محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، در طیف‌هایی از جامعه گرجستان همواره نوعی همسویی با غرب به چشم می‌خورد. واگرایی گرجستان نسبت به روسیه پس از انقلاب گل رز در نوامبر ۲۰۰۳ و به قدرت رسیدن حاکمان فعلی گرجستان به اوج خود رسید. این کشور از زمان استقلال تا اوایل قرن ۲۱ و ریاست جمهوری ادوارد شوارد نادزه روابط نسبتاً خوبی با مسکو داشت ولیکن بعد از انقلاب رز کاملاً در مسیر گرایش به غربی قرار گرفت (Nixey, 2010:125).

گرجستان را باید یکی از مهم‌ترین کشورهای واقع در قفقاز جنوبی دانست، این کشور از موقعیتی تأثیرگذار به لحاظ امنیتی و اقتصادی برخوردار است و شاید بتوان آن را به‌عنوان نزدیک‌ترین کشور در قفقاز جنوبی به اتحادیه اروپا دانست. اگر تفلیس با همین روند ادامه دهد. می‌تواند در آینده‌ای نزدیک یکی از اعضای اتحادیه اروپا شود. (راه نجات و کبیری، ۱۳۹۷:۱۶۲) اولویت نخست تفلیس در سیاست خارجی، نزدیکی به غرب و همکاری و همگرایی با آن بلوک در تعاملات و تبادلات منطقه‌ای و بین‌المللی است و به‌خصوص روابط این کشور با رژیم صهیونیستی، آمریکا و ناتو است (حکیم، ۱۳۹۶: ۲۱۵). به نظر می‌رسد راهبردهای گرجستان در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: الحاق به نهادهای فرامنطقه‌ای و عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو؛ گسترش روابط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای علی‌الخصوص آمریکا و رژیم صهیونیستی؛ واگرایی تدریجی و مدیرانه روسیه؛ بهره‌مندی از کریدورهای انرژی مانند باکو - تفلیس - جیحان، باکو - تفلیس - ارزروم و خط لوله گازی ترانس آناتولی و؛ پرهیز از تنش با همسایگان، حفظ استقلال و تمامیت ارضی.

ب. کشورهای همسایه قفقاز جنوبی

روسیه. منطقه قفقاز جنوبی برای روسیه از جمله مناطقی است که می‌تواند منشأ فرصت و نفوذ سیاسی و اقتصادی باشد؛ ولی در عین حال می‌تواند منبع فشار، تهدید و خطر در صورت نفوذ آمریکا و ناتو قرار گیرد. روسیه در چارچوب گفت‌وگوها و سیاهی و خارج نزدیک همواره منطقه قفقاز را متغیری کلیدی در رویکرد امنیتی خود انگاشته است. روسیه از جمله بازیگرانی است که نقش برجسته‌ای در شکل‌دادن به ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی دارد (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰۹).

یکی از مهم‌ترین اهداف سیاسی - امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی، جلوگیری از نفوذ غرب به‌ویژه گسترش ناتو به شرق و کنترل مشترک مرزها و فضای هوایی این کشورها است. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه تلاش کرد تا نیروهای نظامی مستقر در پایگاه‌های مختلف در این جمهوری‌ها را تحت عنوان نیروهای نظامی مشترک در چارچوب اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) حفظ کند (حکیم، ۱۳۹۶: ۲۱۸). وجود این نیروها و حفظ پایگاه‌های نظامی این کشور در خاک دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، نقش مهمی در تداوم نفوذ کرملین و تأمین منافع این کشور دارد. روسیه با استفاده از قدرت برتر نظامی و نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود، برخی از دولت‌های منطقه را که تمایل به لحاظ‌کردن منافع این کشور در سیاست‌های خود ندارند؛ به طور مستقیم و غیرمستقیم با بهره‌گیری از روش‌های مختلف مجبور به تغییر سیاست می‌کند. این کشور به‌عنوان قدرت بزرگ منطقه‌ای منافع و ملاحظات سیاسی، امنیتی و اقتصادی بنیادینی در قفقاز دارد (کاکایی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۱۱۸). به نظر می‌رسد راهبردهای روسیه در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: پیگیری جدی سیاست خارج نزدیک و حفظ امنیت محیط پیرامونی؛ تداوم نفوذ قدرت نرم روسیه (فرهنگی - اجتماعی)؛ جلوگیری از نفوذ غرب (ناتو و آمریکا) به قفقاز جنوبی؛ کنترل کریدورهای انتقال انرژی؛ سرمایه‌گذاری در قفقاز جنوبی به‌ویژه استخراج سوخت‌های فسیلی (نفت و گاز)؛ گسترش روابط اقتصادی و مبادلات تجاری؛ کنترل نفوذ و تأثیرگذاری ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی و؛ تضمین امنیت مرزهای جنوبی در قفقاز شمالی.

ترکیه. داود اوغلو از تئوریسین‌های برجسته حزب عدالت و توسعه در کتاب عمق استراتژیک، ترکیه را به لحاظ تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی بخش جدانشدنی از قفقاز جنوبی ارزیابی نموده است (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۲۹). لذا تلاش ترکیه در اتخاذ سیاست تهاجمی در جنگ دو کشور آذربایجان و ارمنستان ناشی از اقتضات در ساختار قدرت محیطی - بین‌المللی و ژئوپلیتیکی بوده است. یک هدف مهم ترکیه از پیشینه‌سازی قدرت خود در قفقاز جنوبی ایجاد تنگنای استراتژیک برای ارمنستان، با توجه به اختلافات و تنش تاریخی با این کشور بوده است. آنکارا در چارچوب برنامه منطقه‌ای خود کاتالیزوری برای ورود باکو به جنگ با ارمنستان بود و از هرگونه اقدام بازدارنده از سوی اروپا، آمریکا و اعضای گروه مینسک اطمینان داشت. همچنین ترکیه گسترش روابط با گرجستان را نیز در دستور کار خود داشته است. شالوده همکاری‌ها در دهه ۱۹۹۰ میلادی ریخته شد، که گواه آن، آغاز گفتگوها پیرامون پروژه خط آهن باکو-تفلیس-قارص در سال ۱۹۹۳، امضای بیانیه احداث خط لوله اصلی صادراتی باکو-تفلیس-جیحان و توافق‌نامه بین‌دولتی انتقال نفت خام از طریق این خط لوله میان روسای جمهور آذربایجان، گرجستان و ترکیه در سال ۱۹۹۹ است.

به نظر می‌رسد راهبردهای ترکیه در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: عمق بخشیدن به همکاری راهبردی با جمهوری آذربایجان و تعبیر واقعی ایده یک ملت، دو دولت به‌منظور تقویت ایدئولوژی قوم‌گرایی؛ گسترش حریم امنیتی در اوراسیا با تقویت جمهوری آذربایجان و باهدف تلاش برای ایجاد ترتیبات امنیتی - نظامی در میان کشورهای ترک‌زبان؛ حمایت از سیاست‌های ناسیونالیسم ترک‌گرایی (پان‌ترکیسم)؛ تلاش برای تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه از طریق افتتاح "دالان زنگه‌زور" که به طور طبیعی، رؤیای بیش از ۱۰۰ سال آنکارا در ایجاد دنیای ترک بوده است. ارتباط ترکیه و آذربایجان از

طریق دالان زنگه‌زور موجب هم‌مرزی و اتحاد بیشتر آنکارا با باکو، قطع ارتباط دائم مرزی ایران و ارمنستان و در بن‌بست قرار گرفتن رقبای این کشور خواهد شد؛ پیگیری اجرای طرح توران؛ مشارکت فعال در پروژه‌ها و کریدورهای انرژی، از جمله خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان و کریدور جنوبی گاز که شامل خطوط لوله باکو - تفلیس - ارزروم (با ظرفیت ۱۶ میلیارد مترمکعب در سال)، خط لوله گاز ترانس آناتولی (با ظرفیت ۱۶ میلیارد مترمکعب در سال) و خط لوله گاز ترانس آدریاتیک (با ظرفیت ۱۰ میلیارد مترمکعب در سال) می‌شود؛ سرمایه‌گذاری اقتصادی در قفقاز جنوبی به‌ویژه در جمهوری آذربایجان (حوزه انرژی) و تقویت روابط امنیتی و نظامی با آذربایجان و گرجستان مانند برگزاری رزمایش‌های عمومی نظامی از جمله «جاودانگی-۲۰۲۴» که در گرجستان برگزار شد.

جمهوری اسلامی ایران. جمهوری اسلامی ایران به‌واسطهٔ قرابت سرزمینی و ارتباط تاریخی با هریک از کشورهای منطقه قفقاز جنوبی و اهمیت محیط پیرامونی امنیتی خود، حضور مؤثر و با دامنه وسیعی را در قفقاز جنوبی برای خود تعریف نموده است (ابراهیمی کیایی، زارعی، ۱۳۹۹: ۱۴۷).

به‌نظر می‌رسد راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: احیای روابط سنتی با قفقاز با هدف جلوگیری از تهدیدزایی منطقه بر علیه امنیت ملی ایران؛ تحصیل منافع ایران در دریای خزر و منابع انرژی منطقه؛ بهره‌گیری از موقعیت ارتباطی قفقاز به‌عنوان مسیر جایگزین ترکیه برای ارتباط با اروپا؛ برگرداندن مسیرهای انتقال انرژی بر مسیر طبیعی و اقتصادی ایران باهدف تقویت ثبات و رشد اقتصادی؛ میانجیگری و مدیریت بحران در مناقشات؛ موازنه‌سازی و امنیت همکاری جویانه؛ جلوگیری از شکل‌گیری روندهای تهدیدزا با حضور آمریکا، ناتو و رژیم صهیونیستی در قفقاز؛ عدم تغییر مرزهای بین‌المللی و مخالفت باسیاست‌های ترکیه و آذربایجان در دالان زنگه‌زور؛ احیای نقش ژئوپلیتیکی و ترانزیتی ایران به‌عنوان دروازه ارتباط این کشورها با دریاهای آزاد (خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند).

ج. کنشگران فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی

ایالات متحده آمریکا. آمریکا که قرن ۲۱ را قرن منابع کمیاب برای انرژی می‌داند، دو منطقه از جهان، خلیج فارس و دریای خزر را جدا و اعلام کرده که این دو منطقه از جمله مهم‌ترین تأمین‌کننده انرژی جهان در قرن ۲۱ خواهند بود. به‌همین دلیل خواستار کنترل بر این دو منطقه است (مجتهد زاده، ۱۳۹۴: ۴۰). اعلام منطقه دریای خزر و قفقاز جنوبی به‌عنوان منطقهٔ راهبردی آمریکا نشان‌دهنده اهمیت این منطقه برای واشنگتن است.

به‌نظر می‌رسد راهبردهای آمریکا در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: اهمیت ژئوپلیتیک منطقه در برنامه درازمدت آمریکا برای پررنگ‌کردن حضور خود در بین رقبای به‌ویژه خارج نزدیک روسیه و جمهوری اسلامی ایران؛ گسترش

فعالیت‌های امنیتی و نظامی در محیط پیرامونی امنیتی روسیه و ایران؛ مشارکت و سرمایه‌گذاری در برنامه‌های انرژی منطقه باهدف کسب سود اقتصادی؛ تأثیرگذاری و تثبیت نفوذ بر خطوط انرژی مانند خط انتقال نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان که از مسیر قفقاز جنوبی و ترکیه وارد اروپا می‌شود؛ تلاش برای حذف ایران و روسیه در معادلات قفقاز جنوبی به‌عنوان قدرت بدیل آنها؛ تلاش برای گسترش دامنه نفوذ ناتو در منطقه قفقاز جنوبی.

چین. حضور روبه‌رشد پکن در منطقه باعث شده است تا دولت‌های قفقاز جنوبی به دنبال جهت‌گیری اقتصادی و سیاسی نزدیک‌تر با چین باشند و این امر باعث شده است تا موقعیت نسبی برخی از بازیگران منطقه‌ای در قفقاز تغییر کند. این فرایند تا حدی شبیه به توسعه روابط چین در آسیای مرکزی است که فعالیت‌های اقتصادی چین در آن باعث شده است تا چین از آن به‌عنوان اهرمی برای بیرون‌راندن دیگر بازیگران منطقه‌ای سنتی از جمله روسیه استفاده کند. البته چون چین مرز مستقیمی با قفقاز ندارد طبیعی است که همکاری سیاسی‌اش با قفقاز جنوبی نیز بسیار کمتر از نمونه آسیای مرکزی باشد، به‌ویژه هیچ بدیلی برای سازمان همکاری شانگهای در قفقاز جنوبی وجود ندارد که همانند سازوکاری برای درگیری بیشتر چین در منطقه عمل کند (Ogutcu, 2015:4-5). پکن برنامه‌هایی را برای گسترش یک سیستم راه‌آهن پرسرعت اعلام کرده است که صادرات چین را به اروپا از طریق یک شبکه حمل‌ونقل کارآمد افزایش می‌دهد و در نتیجه موقعیت دریای خزر و قفقاز جنوبی را به‌عنوان پیونددهنده‌های منطقه‌ای ارتقا می‌دهد. انگیزه اصلی روابط چین با این منطقه احتمالاً زمانی معنادار می‌شود که خط آهنی که سیستم‌های راه‌آهن آسیا و اروپا را به هم متصل می‌کند تکمیل شود. این خط‌آهن فرا قاره‌ای حضور چین و فرصت‌های تجاری را در منطقه قفقاز جنوبی افزایش می‌دهد. این خط‌آهن از چین غربی شروع می‌شود و از طریق آسیای مرکزی به ترکیه، آذربایجان و گرجستان می‌رسد (در یک قسمت نیز از خزر می‌گذرد و از ترکمنستان به باکو وصل می‌شود) و به‌نوعی جاده ابریشم را احیا می‌کند.

به نظر می‌رسد راهبردهای چین در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: ایجاد مانع قابل‌اعتماد برای جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا به سمت بخش‌های غربی چین؛ ایجاد یک محیط باثبات حول محیط پیرامونی بسط‌یافته چین؛ حضور در بازارهای قفقاز جنوبی و گشودن بازارهای جدید برای شرکت‌های چینی؛ گسترش پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری بین چین و کشورهای قفقاز جنوبی؛ مشارکت‌درساخت پروژه‌های زیربنایی به‌ویژه طرح‌های انرژی، ترانزیتی و دیجیتال و تکمیل راه‌آهن باکو - تفلیس - قارص و اتصال ریلی به اروپا و کاهش هزینه‌های تجاری.

رژیم صهیونیستی. حضور فعال رژیم صهیونیستی در منطقه قفقاز، در قالب برنامه‌هایی همچون تقویت مناسبات نظامی با کشورهای منطقه، حضور افسران و نیروهای اطلاعاتی این رژیم در قالب همکاری نظامی - آموزشی، از جمله طراحی و جمع‌آوری اطلاعات، رصد و مشاهده تحولات و تحرکات داخلی ایران و تأسیس و تکمیل پایگاه‌های نظامی است. اموری که تداوم آن شرایط پیچیده‌ای را برای آینده رقم خواهد زد (ابراهیمی کیایی و زارعی، ۱۳۹: ۱۴۷).

به نظر می‌رسد راهبردهای رژیم صهیونیستی در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: گسترش حضور اطلاعاتی و امنیتی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران؛ خروج از تنگنای امنیتی و خلأهای ژئوپلیتیکی با گسترش فضای امنیتی و حضور در قفقاز جنوبی؛ جلوگیری یا ایجاد مانع برای نفوذ و حضور ایران در منطقه قفقاز جنوبی؛ حمایت از دیدگاه‌های لائیک یا ترویج مباحث تبشیری با هدف کم‌رنگ کردن اسلام‌گرایی مردمان منطقه؛ حضور و بهره‌برداری از منابع انرژی منطقه و به‌ویژه دالان‌های انتقال انرژی مانند خط لوله باکو - تفلیس جبهان؛ سرمایه‌گذاری شرکت‌های رژیم صهیونیستی در صنایع انرژی، معادن، امور کشاورزی و دامداری؛ رژیم صهیونیستی از نفوذ اسلام سیاسی در قفقاز نگران است. در این میان جمهوری آذربایجان به‌خاطر داشتن اشتراک مذهب شیعه و علاقه و ارادت مردمان این سرزمین به ایران به شدت رژیم صهیونیستی را نگران ساخته است. در چنین شرایطی رژیم تلاش کرده تا بیشترین نفوذ را در جمهوری آذربایجان داشته باشد تا ضمن جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی از امکانات این کشور برای اقدام علیه منافع ملی ایران بهره‌برداری کند؛ با توجه به حساسیت مردمان قفقاز جنوبی نسبت به حضور رژیم صهیونیستی، این رژیم محور حضور خود در قفقاز را مسائل اقتصادی و یا همکاری‌های علمی و فنی مطرح می‌کند؛ ولی در پوشش آنها فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی انجام می‌شود؛ بازاریابی برای فروش تسلیحات یکی از اهداف مهم رژیم در منطقه بوده است. برای تحقق این هدف، تمایل دارد تنش‌ها و مناقشه‌ها در این منطقه تداوم‌یافته و مرتفع نشود. رژیم صهیونیستی در جریان درگیری‌های ارمنستان و آذربایجان، همین موضوع را دنبال می‌کند و با فروش سلاح به هر دو طرف سعی در حفظ یا تشدید مناقشه قره‌باغ را داشت و رژیم صهیونیستی با تأسیس مراکز متعدد فرهنگی تحت پوشش نهادهای خیریه در این جمهوری‌ها و با به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های فرهنگی از جمله برگزاری جشنواره‌های فیلم، نمایشگاه‌های کتاب و... درصد نفوذ فرهنگی در این کشورها است.

د. کنشگران سازمانی

اتحادیه اروپا. قفقاز جنوبی به‌عنوان جنوبی شرقی‌ترین منطقه اروپا دارای ابعاد مختلفی از اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برای این اتحادیه است. موقعیت ترانزیتی این منطقه برای دسترسی به منابع انرژی دریای خزر و همچنین قرارگرفتن در مسیر کریدور شرق و غرب (تراسیکا)^۱ و انرژی (اینوگیت) گه اتحادیه اروپا حامی مالی آنها است، برای این اتحادیه مهم است. اتحادیه اروپا برای برقراری ثبات و توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهای قفقاز جنوبی بر مبنای ملاک‌ها و استانداردهای اروپایی؛ سیاست همسایگی اتحادیه اروپا را در خصوص مناسبات دوجانبه با این کشورها به‌عنوان هم‌سایگان اتحادیه اروپا، رعایت ارزش‌هایی مانند آزادی، دموکراسی و حقوق بشر را جهت تعیین میزان همگرایی آنها با استانداردهای اروپایی مورد ارزیابی قرار می‌دهد (رهنورد، ۱۳۹۸: ۱۳۳-۱۳۵).

1. Transportation Corridor Europe- Caucasias – Asia (TRACECA)
2. International Oil and Gas Transport to Europe (INOGATE).
3. NATO Expansion to East

به نظر می‌رسد راهبردهای اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: بهره‌مندی موقعیت ترانزیتی قفقاز جنوبی برای دسترسی به منابع انرژی حوزه دریای خزر؛ سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی در صنایع انرژی با هدف تأمین امنیت انرژی؛ بهره‌مندی از ابزارهای دیپلماتیک برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات منطقه‌ای؛ تلاش برای مدیریت بحران‌ها و ایجاد ثبات و امنیت پایدار در منطقه همسایه اتحادیه اروپا؛ کمک به توسعه سیاسی و گسترش هنجارهای حقوق بشری مبتنی بر منشور اروپا؛ تلاش برای جذب کشورهای منطقه به ارزش‌های لیبرال دموکراسی و عضویت در اتحادیه اروپا (این فرایند برای گرجستان در حال انجام است).

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو). به نظر می‌رسد هدف ناتو در دوران پسا شوروی از گسترش به شرق، تسهیل ورود اعضای آن به‌ویژه آمریکا به قفقاز و حضور در محیط ژئواکونومیک دریای خزر و سرانجام رسیدن به آسیای مرکزی برای حائل شدن میان شمال و جنوب، بین روسیه، ایران و چین و جداکردن ارتباط زمینی ایران و روسیه برای پیشبرد منزوی کردن ایران و جداکردن روسیه از قفقاز باشد (امیراحمدیان، ۱۳۸۷ : ۴۰).

ورود ناتو به منطقه قفقاز به‌عنوان ابزاری برای تقویت طرفداران لیبرال دموکراسی و نخبگان غرب‌گرا در منطقه ارزیابی می‌گردد. مهم‌ترین چالش موجود ناتو در قفقاز جنوبی روابط آن با روسیه است. مخالفت با گسترش ناتو به شرق از جمله مواردی است که در میان مقامات عالی‌رتبه و نخبگان سیاسی مسکو نسبت به آن اشتراک نظر وجود دارد. آنها ناتو را ائتلافی ضد روسی تلقی نموده و تداوم گسترش آن را به‌عنوان تهدید اساسی بر علیه منافع ملی مسکو می‌دانند. به‌طوری‌که پس از شروع جنگ اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸ و امضای قرارداد سپر مو شکی آمریکا با لهستان این نگرانی افزایش پیدا کرد و در نهایت به کاهش روابط روسیه و ناتو در قالب شورای مشورتی و عدم شرکت روسیه در مانور مشترک نظامی با ناتو شد. این در شرایطی است که ناتو حضور و تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی خود را با جمهوری‌های قفقاز ضروری می‌داند (Wishnick, 2009 : 18). به نظر می‌رسد مسکو در خصوص "گسترش ناتو به شرق" صرفاً نگران تقویت اقتدار نظامی این سازمان در منطقه نیست، بلکه تحکیم نفوذ آمریکا و اروپا و ادامه تغییر تناسب نیروها در منطقه نیز برخلاف منافع روسیه است، زیرا "قفقاز جنوبی" بخش مهمی از فضای جدیدی است که علاوه بر ایفای نقش محوری در تحقق طرح‌های نفتی و ترانزیتی، از بعد امنیتی نیز حائز اهمیت بوده و به همین دلیل در مرکز توجه این سازمان قرار گرفته است (Cordesman .and others ,2010).

به نظر می‌رسد راهبردهای ناتو در قفقاز جنوبی شامل موارد زیر باشد: کنترل و مهار روسیه، جمهوری اسلامی ایران و نیز جریان‌های اسلام‌گرای منطقه؛ درگیر نمودن جمهوری‌های منطقه در امور و مسائل امنیتی اروپا از طریق پذیرش مشارکت آنها؛ مبادله اطلاعات و توسعه همکاری‌های نظامی - امنیتی با کشورهای منطقه؛ کنترل و تضمین انتقال منابع انرژی به کشورهای اروپایی و؛ گسترش و توسعه نظامی - امنیتی و افزایش تعداد اعضا و حضور در محیط پیرامونی امنیتی رقبای.

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

تحلیل دقیق وضعیت و اهداف کنشگران منطقه قفقاز جنوبی نیازمند تهیه و تدوین پرسش‌نامه‌ای بود تا نظرات افراد آگاه و متخصص در مورد بازیگران مهم و اثرگذار و همچنین میزان اثرگذاری و اثرپذیری هریک از بازیگران بر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی و بازیگران دیگر احصاء شود. در این راستا پرسش‌نامه‌ای تهیه شد و در اختیار ۱۵ قرار گرفت که از این بین ۵ نفر از اعضای هیات علمی دانشگاه تهران و علامه طباطبایی که در حوزه قفقاز فعالیت دارند، ۶ نفر از مراکز پژوهشی و اجرایی از جمله وزارت امور خارجه و مرکز پژوهش‌های مجلس، ۴ نفر از موسسه مطالعاتی ایراس قرار داده شد. در کنار پرسش‌نامه از این افراد صاحب‌نیمه عمیق نیز انجام شد. نتایج این پرسش‌نامه و صاحب‌نیمه به صورت جداول تفکیکی آورده شده است. براساس نتایج جداول که در ادامه اشاره می‌شود اقدام به تحلیل اهداف بازیگران و میزان اثرگذاری هریک از آنها و اهدافشان بر یکدیگر و مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی صورت می‌پذیرد.

جدول ۱. میزان اثرات متقابل کنشگران منطقه قفقاز جنوبی بر یکدیگر در افق ۲۰۳۵

متغیر	روسیه	ترکیه	ایران	آمریکا	آذربایجان	ارمنستان	رژیم صهیونیستی	چین	ناتو	گرجستان	اتحادیه اروپا	فرانسه
روسیه	۰	۳	۳	۳	۳	۳	۱	۱	۲	۲	۲	۱
ترکیه	۲	۰	۲	۲	۳	۲	۱	۱	۲	۲	۲	۱
ایران	۱	۲	۰	۱	۲	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱
آمریکا	۱	۲	۲	۰	۲	۱	۱	۱	۲	۱	۱	۱
آذربایجان	۲	۳	۲	۱	۰	۳	۲	۲	۲	۲	۲	۱
ارمنستان	۱	۱	۳	۱	۲	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۱
رژیم صهیونیستی	۱	۱	۱	۱	۲	۱	۰	۰	۱	۱	۰	۱
چین	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۰	۱	۱
ناتو	۱	۱	۱	۱	۲	۱	۱	۱	۰	۲	۱	۱
گرجستان	۱	۲	۱	۱	۲	۲	۱	۰	۰	۰	۲	۱
اتحادیه اروپا	۱	۱	۱	۱	۲	۲	۱	۱	۱	۲	۰	۱

منبع: یافته‌های پژوهش‌گران

جدول ۲. تحلیل اهداف کنشگران قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵

کنشگران منطقه	اهداف	میزان اهمیت		
		۱	۲	۳
	۱. حفظ تمامیت کشورهای منطقه			®

®		۲. ثبات و یکپارچگی داخلی کشورها	کنشگران منطقه‌ای (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان)
	®	۳. رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری اقتصادی	
	®	۴. بهره‌برداری از منابع فسیلی و انتقال انرژی	
	®	۵. تناقض جهت‌گیری کشورهای منطقه در ایجاد رابطه با غرب و روسیه	
®		۱. سیاست خارج نزدیک	
	®	۲. جلوگیری از نفوذ آمریکا و ناتو	روسیه
	®	۳. راهبرد روسیه در قبال انرژی و مسیر انتقال انرژی	
	®	۱. حمایت از مسیر انتقال انرژی و بهره‌برداری از انرژی	
	®	۲. کنترل منطقه	آمریکا
	®	۳. کنترل روسیه و ایران	
	®	۱. حمایت ترکیه از سیاست قوم‌گرایانه در منطقه. (پان ترکسیم)	
	®	۲. حمایت از سیاست مسیر انتقال انرژی قفقاز جنوبی	ترکیه
	®	۳. بهره‌برداری از ژئوپلتیک منطقه با حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا	
	®	۱. سرمایه‌گذاری اقتصادی اتحادیه اروپا	
	®	۲. بهره‌برداری ژئوپلتیک منطقه جهت انتقال انرژی فسیلی	اتحادیه اروپا
	®	۳. حمایت اتحادیه اروپا از دموکراسی، فردگرایی (هنجار غربی)	
	®	۱. به‌دست آوردن جایگاه سنتی در قفقاز جنوبی و تهدیدزدایی	
	®	۲. بهره‌برداری از موقعیت ارتباطی قفقاز جنوبی	ایران
	®		سایر کنش‌گران

منبع : یافته‌های پژوهش‌گران

تحلیل نتیجه جدول اثرات متقابل و شناسایی روابط بین متغیرها (کنشگران)

تحلیل نتیجه جداول (ماتریس) در چهار سطح انجام می‌گیرد: ۱. تحلیل کنش گران (کشورها) با تأثیرگذاری مستقیم
۲. تحلیل کنشگران با تأثیرگذاری و تأثیر پذیری یکسان ۳. کنش گران تأثیرپذیر ۴. کنش گران با تأثیرگذاری و تأثیر
پذیری کم (خنثی) یا به عبارتی کنش گرانی که نقش مستقل در تعیین نوع مجموع امنیتی قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵
خواهند داشت.

همان‌طور که در جدول ۱- نشان داده شد، محور افقی جدول و تحلیل اثرات متقابل مستقیم بالقوه، نشان دهنده میزان
اثرپذیری یا وابستگی و محور عمودی نشان‌دهنده میزان اثرگذاری متغیر در مجموعه امنیتی می‌باشد. بر مبنای خروجی
جدول و تحلیل اثرات مستقیم بالقوه، کشورهای روسیه و آمریکا جزء متغیرهای تأثیرگذار، کشورهای ترکیه، آذربایجان،
گرجستان و اتحادیه اروپا جزء کشورهای دووجهی (تأثیرگذار و تأثیرپذیر)، کشورهای جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان
جزء کشورهای تأثیرپذیر (وابسته) و چین، رژیم صهیونیستی و ناتو با تأثیرپذیری کم (مستقل) قرار خواهند داشت.

بر اساس یافته‌های جداول (۱ و ۲)، دیدگاه متخصصین منطقه قفقاز جنوبی در رابطه با اثرات متقابل کنش گران منطقه
قفقاز جنوبی از تحولات این منطقه، این چنین استنباط می‌شود که منطقه قفقاز جنوبی به لحاظ جغرافیایی جزء مناطق
کوچک جهان است. جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان که کنشگران اصلی منطقه هستند به جهت عدم قدرت
کافی در سازماندهی و حل اختلافات منطقه، منطقه ای ضعیف و حائل برای همسایگان منطقه‌ای (روسیه، ترکیه، ایران)
کنش گران تأثیرگذار و ذی‌نفع فرامنطقه‌ای (آمریکا، رژیم صهیونیستی، اتحادیه اروپا، ناتو، و سایر کنش گران با
تأثیرگذاری کمتر) می‌باشند. کشورهای قفقاز جنوبی به جهت خلأ قدرتی که با آن مواجه هستند میان کنشگران
فرامنطقه‌ای که دارای اهداف جاه‌طلبانه و گاه تهاجمی هستند، در تنگنا قرار خواهند داشت. بر همین اساس کنشگران
اصلی قفقاز جنوبی تحت فشار رقابت کنشگران فرامنطقه‌ای می‌شوند و آنها با نفوذ و تأثیرگذاری که بر تحولات منطقه‌ای
دارند، اصول نظم و رقابت قفقاز جنوبی را تعیین می‌کنند.

بر اساس نتایج به دست آمده از جدول ۲-، حفظ تمامیت ارضی و ثبات و یکپارچگی داخلی از مهم‌ترین اهداف کشورهای
قفقاز جنوبی است. به عبارت بهتر جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق
می‌باشند که به جهت توزیع نامناسب قومیت در جغرافیای قفقاز جنوبی، عدم تکامل دولت ملت سازی و دخالت
کنشگران فرامنطقه‌ای همچنان به دنبال ثبات داخلی و تمامیت ارضی خواهند بود. اما نکته‌ای که شایان توجه است
گرجستان با پراکندگی قومیتی زیاد و اختلافاتی بین اوستیایی جنوبی و شمالی، بحران آبخازیا و آجاریا و دخالت روسیه
در اختلافات داخلی گرجستان با چالش ثبات و یکپارچگی داخلی در افق ۲۰۳۵ مواجه خواهد بود و احتمالاً این بحران
حل نشده باقی خواهد ماند. هدف مهم دیگری که برای قفقاز جنوبی حائز اهمیت است حفظ تمامیت ارضی کشورهای
منطقه است. حفظ تمامیت ارضی چالش اساسی دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره باغ است که این
چالش حساسیت‌هایی را در داخل دو کشور ایجاد کرده و عامل مهم برای هر دو کشور محسوب خواهد شد. البته
ارمنستان به جهت ضعف اقتصادی و نظامی با چالش اساسی تری مواجه خواهد بود.

در ادامه تحلیل اهداف سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان اهداف رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری اقتصادی در منطقه، بهره‌برداری از منابع فسیلی و مسیر انتقال انرژی از جمله اهداف اقتصادی مهمی هستند که با درجه اهمیت ۲ مشخص شده است به نسبت حفظ تمامیت ارضی و ثبات و یکپارچگی داخلی در رتبه پایین تری در میزان اهمیت قرار دارد. اهداف اقتصادی سه کشور قفقاز جنوبی با استخراج نفت و خطوط انتقال انرژی به سمت اروپا و غرب همراه خواهد بود. وجود میزان قابل توجه منابع هیدروکربنی در قفقاز جنوبی به ویژه در جمهوری آذربایجان و مسیر انتقال انرژی که از جمهوری آذربایجان وارد گرجستان و ترکیه می‌شود تا به بازارهای جهانی و اروپا برسد و نیازمند سرمایه‌گذاری می‌باشد که به دلیل ضعف اقتصادی کشورهای منطقه و نیاز مبرم قفقاز جنوبی به این سرمایه‌گذاری از میزان اهمیت قابل توجهی برای جمهوری آذربایجان و گرجستان همراه خواهد بود.

هدف دیگری که اهمیت هم‌تراز با اهداف اقتصادی دارد تناقض جهت‌گیری کشورهای منطقه در ایجاد رابطه با غرب و روسیه است. تناقض در جهت‌گیری کشورهای قفقاز جنوبی عامل مهم در ثبات، نظم و امنیت مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی به شمار می‌رود به طوری که کنشگران منطقه‌ای قفقاز جنوبی برای ثبات، نظم و امنیت خود دست نیاز به سوی کشورهای خارج منطقه دراز کرده‌اند. از کنشگران فرامنطقه‌ای که تأثیر فراوان در تحولات این منطقه دارند روسیه و محور غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا است گرجستان و آذربایجان به جهت منافع همسویی که با اتحادیه اروپا و غرب در انتقال انرژی منابع هیدروکربنی قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی دارند که باعث وابستگی دوسویه کشورهای قفقاز جنوبی و اتحادیه اروپا به یکدیگر شده است و همچنین جهت‌گیری امنیتی آذربایجان و گرجستان نیز به سمت غرب است به طور مثال این دو کشور سعی در پیوستن به ناتو دارند و همکاری‌هایی هم در طرح ناتو دارند که بانفوذ ناتو و غرب در منطقه همراه خواهد بود که باعث حساسیت روسیه به گرایش گرجستان و آذربایجان همراه است. به طوری که در گذشته دخالت روسیه در ناآرامی داخلی گرجستان در سال ۲۰۰۸ به جهت روی کار آمدن حکومت غرب گرا در این کشور بود که با دخالت نظامی روسیه همراه بود و باعث تشدید جنگ داخلی در گرجستان شد. لذا در افق ۲۰۳۵ تناقض در جهت‌گیری کشورهای قفقاز جنوبی از اهداف مهم در تعیین مجموعه امنیتی به شمار خواهد آمد.

اما در تحلیل تأثیرگذاری بازیگران فرامنطقه‌ای، روسیه مقتدرترین کشور در تحولات قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵ خواهد بود. این کشور در سیاست خارجی خود از منطقه قفقاز جنوبی به عنوان خارج نزدیک یاد می‌کند که خط قرمز روسیه برای نفوذ کنشگران فراملی، بویژه آمریکا و ناتو در منطقه می‌باشد. روسیه نسبت به موقعیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی و اینکه مسیر انتقال انرژی قفقاز جنوبی با متصل کردن مسیر انتقال انرژی آسیای مرکزی و اوراسیا به ویژه دو کشور قزاقستان و ترکمنستان رقیب مسیر انتقالی است که از خاک روسیه عبور می‌کند، آگاهی و به آن حساسیت ویژه‌ای دارند. در این راستا اتحادیه اروپا به جهت عدم اطمینان نسبت به سیاست‌های روسیه و استفاده روسیه از اهرم انرژی برای تحت فشار قرار دادن این اتحادیه، بدنبال سرمایه‌گذاری در خطوط انتقال انرژی که از مسیر قفقاز جنوبی به ویژه خط انتقال انرژی باکو-تفلیس-جیپهان است که از مسیر جمهوری آذربایجان و گرجستان وارد ترکیه می‌شود. در این راستا

باید حمایت آمریکا از این مسیر انتقال را مورد تأکید قرار داد که باعث تقویت این مسیر خواهد شد. البته در افق ۲۰۳۵، روسیه در کنترل منطقه قفقاز جنوبی به جهت ضعف اقتصادی و عدم اطمینان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی از سیاست خارجی این کشور با چالش‌هایی مواجه خواهد بود. جهت‌گیری‌های کشورهای این منطقه به سمت کشورهای غربی و حمایت از طرح‌ها و برنامه‌های این کشورها به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا و حضور این رقبا در خارج نزدیک از جمله چالش‌های احتمالی خواهد بود. علیرغم این چالش‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات نشان می‌دهد که روسیه در افق ۲۰۳۵ همچنان کشوری قدرتمند و بانفوذ در قفقاز جنوبی خواهد بود. بر همین اساس آنچه سیاست خارجی روسیه را در این منطقه در افق ۲۰۳۵ با چالش روبرو خواهد کرد، تمایل کشورهای منطقه قفقاز جنوبی به ویژه جمهوری آذربایجان و گرجستان به سمت کشورهای غربی برای سرمایه‌گذاری در این کشورها است که طبیعتاً موجب حضور و نفوذ آنها خواهد شد.

وابستگی اتحادیه اروپا به واردات انرژی از روسیه و سیاست‌های روسیه که سعی می‌کند از انرژی به‌عنوان اهرمی سیاسی استفاده نماید از سوی دیگر، اروپا را به فکر کاهش این وابستگی و متنوع کردن منابع تأمین انرژی انداخته است. موقعیت قفقاز جنوبی به‌عنوان یک مسیر جایگزین که در مجاورت مهم‌ترین منابع نفت و گاز جهان در دریای خزر و همچنین خلیج فارس و منابع نفت و گاز ایران و ترکمنستان قرار دارد، موجب شده است که این منطقه از اهمیت بالایی در موضوع تأمین انتقال انرژی برای اروپا برخوردار باشد. بر اساس ارزیابی که از نظرات افراد آگاه در مسائل قفقاز جنوبی احصاء شده است، نقش و اهداف اتحادیه اروپا تأثیرپذیر از نقش و اقدامات روسیه در این منطقه و سرمایه‌گذاری که اعضای اتحادیه اروپا در این منطقه انجام می‌دهند، خواهد بود. در جمع‌بندی متخصصین این حوزه میزان تأثیرگذاری اتحادیه اروپا در افق ۲۰۳۵ با سرمایه‌گذاری مناسب و ضعف اقتصادی روسیه در منطقه قفقاز جنوبی تقویت خواهد شد.

راهبرد ترکیه و ایران که در همسایگی منطقه قفقاز جنوبی تقابلی خواهد بود تا تعاملی. سیاست منطقه‌ای ترکیه به برنامه‌های آمریکا و اتحادیه اروپا نزدیک‌تر است. ترکیه به واسطه نفوذ آمریکا نه تنها از برتری اقتصادی موجود در منطقه بهره‌مند خواهد بود، بلکه سیاست قومی، فرهنگی و اقتصادی خود را در راستای قدرت اقتصادی خود و تعامل با آمریکا و سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در این منطقه قرار خواهد داد. براین اساس اهداف ترکیه در قفقاز جنوبی در تضاد با اهداف روسیه و جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد داشت. ترکیه با حمایت از طرح انتقال انرژی قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی باعث تضعیف مسیر انتقال انرژی از خاک روسیه و ایران خواهد شد. طرح توران را باهدف تغییر مرزها و ژئوپلیتیک منطقه به ضرر رقبا پیگیری خواهد نمود و سرمایه‌گذاری بیشتری در آذربایجان و گرجستان خواهد داشت.

جمهوری اسلامی ایران به واسطه ضعف اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، ائتلاف‌سازی شکننده و همسو نبودن منافع این کشور با قدرت‌های بزرگ و با تداوم سیاست‌های موجود، در شرایط مطلوبی در افق ۲۰۳۵ قرار نخواهد داشت. در این راستا کنشگری ایران در منطقه قفقاز جنوبی چندان قوی نبوده و سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی از تحولات منطقه قفقاز

جنوبی تأثیرپذیر خواهد بود. لذا حضور منسجم و مقتدر ایران در قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵ مستلزم برنامه ریزی راهبردی و دقیق است.

از بازیگران فرامنطقه‌ای که در تحولات قفقاز جنوبی نقش خواهند داشت می‌توان به چین و رژیم صهیونیستی اشاره کرد. بر اساس داده‌های استخراج شده از جداول، چین به‌عنوان قدرت نوظهور در عرصه روابط بین‌الملل که به دنبال گسترش نفوذ در مناطق مختلف جهان برای کسب منافع اقتصادی و تجاری بیشتر است. دارای نگاهی برگرفته از منافع اقتصادی به این منطقه خواهد بود. در این راستا مسائلی که سیاست خارجی چین را در منطقه قفقاز جنوبی تحت تأثیر قرار می‌دهند، عبارت‌اند از: کوچک بودن جغرافیایی و بازارهای تجاری قفقاز جنوبی، نفوذ و کنترل روسیه در این منطقه و تلاش برای احتراز از رقابت با مسکو و بعد مسافت و موقعیت ژئوپلیتیکی که منطقه نسبت با چین دارد، در میزان فعالیت پکن تأثیرگذار است. بر اساس داده‌ها چین از قدرت تأثیرگذاری بالایی در مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵ برخوردار نخواهد بود.

رژیم صهیونیستی مداخله‌گر فرامنطقه‌ای فعالی خواهد بود که نیازمند دسترسی به منابع فسیلی این منطقه به‌ویژه منابع جمهوری آذربایجان است. آذربایجان به جهت حاکم بودن حکومت لائیک و جهت‌گیری غرب‌گرا در عرصه روابط بین‌الملل، گزینه بسیار مناسبی برای رژیم صهیونیستی به جهت نفوذ و توسعه روابط خواهد بود. اقدام به اجرای توصیه بن‌گوریون مبنی بر لزوم توسعه روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای غیرعربی نزدیک خاورمیانه، وجود ذخایر عظیم انرژی در قفقاز از جمله دلایل تلاش این رژیم برای گسترش نفوذ در قفقاز جنوبی است. افزون بر این، یکی از دلایل مهم دیگر برای حضور و نفوذ بیشتر در قفقاز وجود مرز طولانی ایران با این منطقه، به‌عنوان کشوری است که تل‌آویو بارها آن را به‌عنوان مهم‌ترین دشمن عنوان کرده است. رژیم صهیونیستی به شدت از نفوذ اسلام سیاسی در قفقاز نگران است؛ لذا در چنین شرایطی طی سال‌های گذشته کوشیده است که بیشترین نفوذ را در جمهوری آذربایجان داشته باشد تا ضمن جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی از امکانات این کشور برای اقدام علیه منافع ملی ایران استفاده کند. به نظر می‌رسد نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه قفقاز جنوبی با گسترش به گرجستان و تعمیق روابط با آذربایجان افزایش خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

موقعیت ژئوپلیتیکی و وجود منابع طبیعی در دولت‌های ضعیف؛ منجر به بی‌ثباتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی در عرصه سیاسی و جنگ قدرت شده است. جنگ دوم قره‌باغ به طور قابل توجهی وضعیت ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داده است؛ لذا به دلیل متفاوت بودن منافع ملی، امنیتی و سیاست خارجی، توصیف قفقاز جنوبی به‌عنوان یک منطقه سیاسی همگن؛ بیش از یک اصطلاح جغرافیایی دشوار است. اگر چه در بحران ژئوپلیتیک پدیدآمده، هر سه کشور قفقاز جنوبی (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) در ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و کمک متقابل در راستای صلح، توسعه و رفاه،

منافع مشترک دارند. اما این منطقه تحت تأثیر تغییرات ژئوپلیتیکی از جایگاه ویژه‌ای در محاسبات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای اعمال و تداوم نفوذ و تأمین منافع ملی قرار دارد.

حضور این کشورها در منطقه و اتحاد و ائتلاف آنها با کشورهای قفقاز جنوبی از یک طرف و سیاست خارجی برون‌گرای کشورهای منطقه در بهره‌گیری از رقابت قدرت‌های بزرگ از طرف دیگر منجر به رقابتی پیچیده در این منطقه که در مجاورت مرزهای شمال غربی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، شده است؛ لذا در این پژوهش تلاش شد تا با بهره‌گیری از روش پژوهش آینده‌نگری راهبردی و روش تحلیل ساختاری میشل گوده به تحلیل و تبیین منافع و سیاست‌های کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی در افق ۲۰۳۵ از منظر نخبگان متخصص پرداخته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که؛ کشورهای روسیه و آمریکا جزء متغیرهای تأثیرگذار، کشورهای ترکیه، آذربایجان، گرجستان و اتحادیه اروپا جزء کشورهای دووجهی (تأثیرگذار و تأثیرپذیر)، کشورهای ایران و ارمنستان جزء کشورهای تأثیرپذیر (وابسته) و چین، رژیم صهیونیستی، و ناتو با تأثیرپذیری کم (مستقل) قرار خواهند داشت. آذربایجان، گرجستان و ارمنستان که کنشگران اصلی منطقه هستند به جهت عدم قدرت کافی در سازماندهی و حل اختلافات، منطقه‌ای ضعیف و حائل برای هم‌سایگان (روسیه، ترکیه، ایران) و کنشگران تأثیرگذار و ذی‌نفع فرامنطقه‌ای (آمریکا، رژیم صهیونیستی، اتحادیه اروپا، ناتو و سایر کنشگران با تأثیرگذاری کمتر) هستند. کشورهای قفقاز جنوبی به جهت خلأ قدرتی که با آن مواجه هستند میان کنشگران فرامنطقه‌ای که دارای اهداف جاه‌طلبانه و گاه تهاجمی هستند، در تنگنا قرار خواهند داشت.

بر همین اساس کنشگران اصلی قفقاز جنوبی تحت فشار کنشگران فرامنطقه‌ای می‌شوند و آنها با نفوذ و تأثیرگذاری که بر تحولات منطقه‌ای دارند، اصول نظم و رقابت قفقاز جنوبی را تعیین می‌کنند. گرجستان با پراکندگی قومیتی زیاد و اختلافاتی بین اوستیایی جنوبی و شمالی، بحران آبخازیا و آجاریا و دخالت روسیه در اختلافات داخلی گرجستان با چالش ثبات و یکپارچگی داخلی در افق ۲۰۳۵ مواجه خواهد بود و احتمالاً این بحران حل نشده باقی خواهد ماند. هدف مهم دیگری که برای قفقاز جنوبی حائز اهمیت است حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه است. حفظ تمامیت ارضی چالش اساسی دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره‌باغ است که این چالش به صورت عامل بحران‌زا برای هر دو کشور تداوم خواهد داشت. البته ارمنستان به جهت ضعف اقتصادی و نظامی با چالش اساسی‌تری مواجه خواهد بود. اهداف اقتصادی و بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک برای انتقال منابع هیدروکربنی و ترانزیت به بازارهای اروپایی و نیز جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی از اهداف مهم کشورهای منطقه خواهد بود و زمینه حضور و رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را فراهم خواهد نمود. در این زمینه به نظر می‌رسد آمریکا، ترکیه، رژیم صهیونیستی و اتحادیه اروپا موفق‌تر از سایرین عمل خواهند نمود.

منابع

فارسی

ابراهیمی کیایی، هادی و زارعی، کمال (۱۳۹۹) «تقابل راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه استراتژیک قفقاز»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۹، شماره ۳۲.

امیراحمدیان، بهرام و گودرزی، مهناز (۱۳۸۹)، دریای خزر، منافع روسیه و امنیت ایران، تهران: چاپ قومس.

امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷) «جنگ قفقاز: یازده سپتامبر روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز پاییز، دوره ۱۴، شماره ۶۳.

امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷)، بحران گرجستان، طرف‌های درگیری، ملت‌ها و پیامدها، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۵۲.

بل، وندل (۱۳۹۵) مبانی آینده‌پژوهی، ترجمه مصطفی تقوی، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

پدرام، عبدالرحیم و احمدیان، مهدی (۱۳۹۴) آموزه‌ها و آزمودهای آینده‌پژوهی، تهران: مؤسسه افق آینده پژوهی راهبردی. داوود اوغلو، احمد (۱۳۹۱) عمق راهبردی، موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی، ترجمه محمد حسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

رهنورد، حمید (۱۳۸۸) «سیاست اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی: منافع و چالشها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۵، شماره ۶۵، بهار.

رضاپور، دانیال (۱۴۰۴) «الگوی روابط جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان در منطقه قفقاز جنوبی» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۳۱، شماره ۱۳۰، تابستان.

حکیم، حمید (۱۳۹۶) ژئوپلتیک قفقاز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات خرسندی.

سازمند، بهاره (۱۳۹۵) «مجموعه امنیتی منطقه ای، پوشش‌ها و الگوهای روابط کشورهای خلیج فارس»، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ۱۲، شماره ۲، بهار.

عبدالله‌خانی، علی (۱۴۰۰) نظریه‌های امنیت؛ مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

مجته‌زاده، پیروز (۱۳۹۴) «ژرفای ژئوپلتیک شمال ایران»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۹۵-۹۶.

نصری، قدیر (۱۳۹۰) «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۴، دوره ۱۴، زمستان.

نصری، قدیر (۱۳۸۷) «مکتب کپنهاگ: مبانی نظری و موازین عملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۶، بهار.

نصری، قدیر (۱۳۸۹) «اصول و مبانی تحلیل امنیت؛ یافته ها و کاستی‌های مکتب کپنهاگ»، گفت و گوی علمی، ماهنامه نگرش راهبردی، شماره ۷۷-۷۸ اردیبهشت و خرداد.

واعظی، محمود (۱۳۸۷) ژئوپلتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان ها و بازیگران) ، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

لاتین

Anthony H Cordesman, Vivek Kocharlakote and Adam Seitz (2010), **‘Tranion Strategic Competition with the us.**

Buzan Barry, (1998), Waever, Ole, Jaap De Wilde "Security: A New Framework for Analysis", (Lynne Rienner Publishers, 1998).

Buzan barry, Waever, Ole, (2009), **Region and Powers**, translate by Rahman Ghahramanpoor, Tehran, Institute for Strategic Studies [In Persian].

Cordesman , Anthony h ., Gold , Brayana , shelala, Robert , Gibbs , Micheal, (2013), **U.S.and Iranian Strategic Competition Turkey and the South Caucasus** , Center for Strategic and International Studies (CSIS)

Godet ,M(1991), **From Anticipation to Action** , Translated, by Clare . Retrieved from . <http://en.lapropective.freydyn/anglais/otrages/From-anticipation.PDF>

Wishnick , Elizabet (2009), **A Russia and China and United in Central Asia, Propect for Great Power Copitation and Cooperation in The shadow of Georgion Criss** , arailable of

Meister , stefen . (2022). **Restoring EU Influence in the South Caucasus**, German Council on Foreign Relation, January 31, 2022. <https://dgap.org/en/research/publication/restoring-eu-influence-south-Caucasus>.

Nixy, James (2010) ,” **The South Caucasus : Drama on Three Stage** “ Chapter fom , America and a Changed World : AQuestion of Leadership Thumbnail : may 2010 In : <http://www.Chathamhouse.org>

Ogutcu, Mehmet (2015). **China in the South Caucasus: Not a Critical Partnership but Still Needed, in the South Caucasus Between Integration and Fragmentation**, EPC and SAM